

گفتمان تربیت جدید و تولد مدرسه در ایران دوره قاجار

محمد رضایی^۱، محمود محمدی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۲۹)

چکیده

پژوهش‌ها درباره پیدایش مدارس جدید در ایران را می‌توان در سه دسته کلی تحلیل‌های نوسازی، تحلیل‌های دولت‌گرا و تحلیل‌های ضداستعماری تقسیم‌بندی کرد. به طور کلی سه نقد بر این تحلیل‌ها وارد است: پروژه‌ای دیدن ظهور مدارس جدید در ایران، تقلیل‌گرایی و ساده‌سازی. این تحلیل‌ها با نادیده گرفتن جزئیات تاریخی و پیچیدگی‌هایی که در گذشته تاریخی ایرانیان رخ داده است روایتی ساده از ظهور مدارس در ایران ارائه می‌کنند. در مقابل باید به دنبال آشکارسازی پیچیدگی‌ها و ضرورت‌های تاریخی بود که از دل آن‌ها تولد مدرسه جدید ممکن شده است. به نظر ما به رغم اهمیت نقش نیروهای سه‌گانه پیش‌گفته در تکوین و گسترش مدرسه در ایران، این رخداد تاریخی را باید در متن گسترده‌تر تحول گفتمانی حول مفهوم تربیت جدید توضیح داد. ظهور مدرسه بیش از آن‌که حاصل نیروی یرونی و سوژه‌ای بنیان‌گذار باشد، حاصل ضرورت‌هایی بود که به طور تاریخی سربرآورده بودند، وقایعی که رخ داده بودند و نیروهای جدیدی که شکل گرفته بودند تا تربیت مدرسه‌ای را در ایران ممکن سازند. تربیت دولت، تربیت قشون و فنون و تربیت ملت سه برهه مهم پیدایش این گفتمان هستند که در این مقاله کوشیدیم با جزئیات بیشتری ابعاد آن را با تکیه بر تحلیل هم‌آیندی روشن کنیم.

۱. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس velashedi@gmail.com

۲. دکتری جامعه‌شناسی، مدرس دانشگاه فرهنگیان mmohammadi87@yahoo.com

کلیدواژگان: تحلیل هم‌آیندی، تربیت دولت، تربیت ملت، آموزش مدرسه‌ای، مدرسه‌های جدید، قاجار.

بیان مسأله

تا پیش از ترور ناصرالدین شاه (۱۳۱۳ قمری) تربیت مدرسه‌ای در ایران مرسوم نبود. در آن دوران درس خواندن به دو گونه بود: مدرسه‌هایی برای ملا شدن و دیگری مکتب‌خانه‌هایی برای آموزش خواندن و نوشتن^۱ به کودکان (کسروی، ۱۳۵۶: ۱۹). در آن دوران آموزش غالب کودکان و نوجوانان تربیت مکتب‌خانه‌ای بود. گویا همه باور دارند نخستین مدرسه به سبک جدید را میرزا حسن تبریزی (رشدیه) در سال ۱۳۰۶ ق در تبریز برپا ساخت (نگاه کنید به ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۹۰: ۴۳۹؛ کسروی ۱۳۵۶: ۱۹؛ مستوفی، ۱۳۴۳: ۱۸). اهمیت این مدارس که در تهران و تبریز برپا شده بودند، از آن رو است که سبک تربیتی آن الگویی برای مدارس بعدی می‌شود (روزنامه تربیت، شماره ۷۲، سال ۱۳۱۶ ق). افزون بر کوشش‌های رشدیه و حمایت‌های میرزا علی‌خان امین‌الدوله صدراعظم در برپایی مدرسه رشدیه، مظفرالدین شاه نیز از تأسیس مدارس به اصطلاح جدید رضایت داشت و در جمع‌آوری اعانه به مدارس شرکت می‌کرد (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۳۸۳). تشکیل انجمن غیردولتی معارف در ۱۳۱۵ ق. کمک بزرگی به گسترش مدارس جدید در ایران بود. پس از برپایی مدرسه رشدیه، مدارس دیگری با حمایت‌های انجمن معارف مانند علمیه، ابتداییه، خیریه، شرف، ادب، سادات، افتتاحیه، دانش و مظفری تأسیس شد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۲۳۰). برخی از حاکمان ولایات و ایالات نیز با نیت تقرب به شاه مدرسی برپا کردند. عده‌ای از علما و روحانیون نیز از تأسیس مدارس جدید حمایت کردند: برای نمونه سید محمد طباطبایی مدرسه اسلام را تأسیس کرد (روزنامه نوروز، شماره ۴۰، سال ۱۳۲۰ ق). این‌گونه بود که تربیت مدرسه‌ای شیوه جدیدی از آموزش کودکان و نوجوانان شد. آمار نشان می‌دهد در تهران به سال ۱۳۱۶ ق. پس از بازگشایی هفت مدرسه جدید تعداد دانش‌آموزان به

۱. مدرسی هم‌چون مروی، صدر، سپهسالار که به تربیت طلاب علوم دینی اشتغال داشتند را نباید با مدرسی چون رشدیه، افتتاحیه، ادب، دانش اشتباه گرفت. منظور از مدارس جدید در این مقاله مدرسی هستند که بعد از ترور ناصرالدین شاه برای تربیت کودکان و نوجوانان به شیوه جدید دایر شدند.

۱۳۰۰ نفر رسیده بود (افضل الملک، ۱۳۶۱:۳۸۲). در سال ۱۳۱۹ق دوازده مدرسه ابتدایی و متوسطه در تهران برپا شد (بزرگ امید، ۱۳۶۳:۹۵) و در سال ۱۳۲۴ق که مظفرالدین شاه قانون مشروطه را امضا کرد، دبستان‌های زیادی تأسیس شدند. کمتر شهری بود که در آن زمان یک یا دو دبستان یا بیشتر نداشته باشد (کسروی، ۱۳۵۶:۳۹).

دعوی ما این است که شکل‌گیری مدارس جدید در دوره قاجار نشانه نوعی گسست در نظام تربیت بود. نخست آن‌که برای اولین بار تربیت مردم مسیری تازه غیر از مسیر روحانیون مذهبی یافته بود و در نظامی اداری و در بسیاری موارد دولت‌خواسته مستقر شد. شگفت آن‌که تحلیل شکل‌گیری نظام مدرسه‌ای می‌تواند آغازگر تحلیل پاگیری بخشی از بوروکراسی و چه بسا عرفی شدن در ایران معاصر باشد. دوم به نظر می‌رسد مدارس جدید از دل نظام مکتب‌خانه‌ای پا نگرفته بودند. چنان‌چه سیدین (۱۳۹۳) نیز اشاره کرده است، گویا مدرسه در رقابت با مکتب بود (ص، ۱۶۷). در واقع سبک تربیتی مدارس جدید از جهاتی با تربیت مکتب‌خانه‌ای متفاوت بود: اول در مدارس دانش‌های جدیدی مانند تاریخ، جغرافیا، زبان‌های خارجه، علوم طبیعی، حساب و ریاضی و اندکی هم فیزیک و شیمی آموزش داده می‌شد. دوم، در تربیت مکتب‌خانه‌ای، تأسیس مکتب برای اشخاص آزاد بود و سازمان خاصی برای هدایت و نظارت و سرپرستی برنامه‌های تربیتی مکتب‌خانه‌ها وجود نداشت. افزون بر این مکاتب مستقل و به سلیقه مکتب‌دار اداره می‌شد. مکتب‌دار هم‌زمان نقش مدیر و ناظم را داشت و برنامه‌ریز آموزشی و معلم هم بود، اما در مدارس جدید ابتدا انجمن معارف و مجلس معارف و در ادامه شورای عالی معارف و وزارتخانه معارف وظیفه نظارت، هدایت و تدوین برنامه‌های تربیتی و نیز سامان‌بخشی به مدارس را بر عهده گرفتند. سوم، ابزارهای تربیتی مدارس جدید و مکتب‌خانه‌ها نیز متفاوت بود. مدارس جدید اغلب در ساختمان‌هایی تشکیل می‌شد که متفاوت از مکتب‌خانه بودند. به تدریج کتاب‌های درسی، میز و نیمکت‌ها، تخته‌سیاه، خط‌کش، نقشه‌ها و کره‌های جغرافیایی و آزمایشگاه‌ها نیز ابزارهایی بودند که در مدارس جدید برای تربیت کودکان به کار برده شدند. از همین رو مدارس جدید ادامه مکتب‌خانه‌ها نبودند^۱. مکتب‌خانه‌ها به مدارس جدید تبدیل نشدند، بلکه مدارس

۱. البته این گسست به معنای آن نیست که مدارس جدید گسست کاملی از مکتب‌خانه‌هاست و با شکل‌گیری مدارس مکاتب از بین رفتند، بلکه منظور ظهور نظام تربیتی است که متفاوت از مکتب‌خانه‌هاست.

چیزی متفاوت از آن‌ها به شمار می‌روند. به همین سبب اولین مؤسسان مدارس جدید برای تمایز سبک تربیتی خود از مکتب‌خانه‌ها، مکان‌های آموزشی خود را مدرسه می‌نامیدند (رینگر، ۲۰۳: ۱۳۸۱).

ما در این نوشتار در پی نوشتن داستان متفاوتی از چگونگی پیدایش مدرسه در ایران معاصر هستیم. به نظر ما مدرسه جدید حاصل بنیادگذاری سوژه یا سوژه‌های بنیادگذار نبود. تلقی‌هایی مانند رشدیه مدرسه را در ایران بنیاد نهاد به معنای غفلت از هم‌آیندی نیروهای مختلفی است که پیدایش مدرسه در ایران را ممکن کرده است. مسأله به تلقی ما از تاریخ به منزله هم‌آیندی است. از این رو با تکیه بر تحلیل هم‌آیندی^۱ می‌کوشیم به پرسش مدرسه چگونه در ایران ممکن شد؟ پاسخ دهیم.

۱. نقد و بررسی تحلیل‌های پیشین

پژوهش‌هایی که به ظهور مدارس در ایران پرداخته‌اند را می‌توان در سه دسته کلی تحلیل‌های نوسازی، تحلیل‌های دولت‌گرا و تحلیل‌های ضداستعماری تقسیم‌بندی کرد. در برخی از این تحلیل‌ها ظهور مدارس جدید در ایران ناشی از پروژه نوسازی دانسته شده است (رینگر، ۱۳۸۰؛ قاسمی پویا، ۱۳۷۷؛ سمیع آذر، ۱۳۷۶؛ سرمد، ۱۳۷۲). این تحلیل‌ها به گسترش رفت و آمدهای ایرانیان به خارج و به ویژه اروپا در دوره قاجار اشاره دارند، داد و ستدهای اقتصادی بازرگانان ایرانی با ممالک هم‌جوار و اروپایی، اعزام‌های دانشجو به اروپا، مأموریت‌های سیاسی سفرا، تألیف و ترجمه کتاب‌ها، انتشار روزنامه‌ها در داخل کشور و ورود برخی روزنامه‌ها از خارج منجر به آشنایی ایرانیان با ممالک اروپایی شد. از جلوه‌های تمدن اروپایی که مورد توجه ایرانیان فرنگ‌رفته قرار گرفت، مدرسی بود که به تربیت کودکان مشغول بودند. این نیروهای اجتماعی در این خوشبینی گرفتار بودند اگر در ایران مدرسی همانند مدارس ممالک اروپایی تأسیس شود، ایران نیز به درجه‌ای از پیشرفت و ترقی تمدن اروپایی خواهد رسید. از این رو مدارس جدید

۱. Conjunctural analysis. برای توضیح این تحلیل نگاه کنید به محمد رضایی، هادی آقاجان‌زاده (۱۳۹۴) «تحلیل هم‌آیندی: گامی به فراسوی دوآلیسم نظریه/ روش در مطالعات فرهنگی»، *مجله جامعه‌شناسی تاریخی*، دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۷، شماره ۱.

حاصل کوشش این گروه به تقلید از ممالک هم‌جواری مانند روسیه، عثمانی و جوامع اروپایی بود.

دولت قاجار سوژه تأسیس و گسترش مدارس جدید در دیگر تحلیل‌هاست (صافی، ۱۳۷۳؛ سرکار آرائی، ۱۳۸۲؛ تکمیل همایون، ۱۳۸۵). در این تحلیل‌ها ضرورت‌های حاکمیتی در اداره مملکت موجب شد دولت قاجار به برپایی مدارس جدید اقدام کند. شکست ایران در جنگ‌های با روسیه و نیز دخالت‌های سیاسی کشورهای روس و انگلیس در مسائل داخلی ایران، حاکمیت قاجار را به فکر اعزام دانشجو به اروپا انداخت. در پی این اعزام‌ها حاکمان قاجار تلاش کردند مدرسه دارالفنون را به سال ۱۲۶۸ قمری برپا کنند تا نیازهای نظامی و دیوانی خود را از طریق این مدرسه‌ها برآورده سازند. پس از دارالفنون مدارس دولتی دیگری چون، مدرسه زبان‌های خارجه (۱۲۸۹ق)، دارالفنون تبریز (۱۲۹۳ق)، مدرسه نظام در اصفهان (۱۳۰۰ق) و تهران (۱۳۰۲ق)، مدرسه سیاسی (۱۳۱۷ش)، مدرسه فلاح (۱۳۱۸ش) توسط دولت قاجار برپا شدند. هدف اصلی دولت قاجار از برپایی این مدارس آن بود که دانش‌آموختگان این مدارس را در امور لشکری و کشوری بگمارد. در تحلیل‌های دولت‌گرا تأسیس مدارس جدید برای تعلیم و تربیت کودکان نیز با حمایت‌های دولت و برای تأمین شاگردان مدارس دولتی تفسیر می‌شود. مدارس جدید پروژه‌ای بود که دولت قاجار برای رفع نیازهای حکومتی و افزایش سلطه خود بر کشور تعریف کرده است.

دولت‌های خارجی و مبلغان مسیحی سوژه سوم در شکل‌گیری مدارس جدید در ایران شناخته شدند (ناطق، ۱۳۸۰؛ حاضری، ۱۳۷۷). مدارس خارجی که به ظاهر برای اقلیت‌های دینی و خارجی مقیم ایران ساخته شده بودند یکی از زمینه‌های آشنایی دولت و ملت ایران با شیوه‌های جدید تربیتی شد، زیرا علاوه بر اقلیت‌های دینی و خارجی مقیم ایران، بعضی از ایرانیان هم فرزندان‌شان را به این مدارس می‌فرستادند تا علوم و فنون جدید را فراگیرند و نیز از اولویت استخدام در نهادهای جدید و مزایای حقوقی و امکان اعزام به خارج برخوردار شوند. در دوره قاجار کشورهایایی چون فرانسه، روس، انگلیس، آمریکا و بعدها آلمان به تأسیس مدرسه در ایران پرداختند. هدف اصلی آن‌ها از تأسیس مدرسه در ایران منافع استعماری و تبلیغات مذهبی بیان شده است. در این تحلیل‌ها هدف از تأسیس مدارس جدید تحکیم سلطه بیگانگان معرفی می‌شود.

به طور کلی سه نقد بر این تحلیل‌ها وارد است: اول پروژه‌ای دیدن ظهور مدارس جدید در ایران. در تحلیل‌های نوسازی، ظهور مدارس جدید حاصل طرح از پیش تعیین‌شده نیروهای فرنگ‌رفته در ایران است. در تحلیل‌های دولت‌گرا نیز مدرسه‌سازی پروژه‌ای است که از بالا و توسط دولت قاجار برای افزایش سلطه دنبال می‌شود. دولت‌های بیگانه و مسیونرهای مسیحی نیز برای گسترش آیین و مذهب و نیز منافع استعماری خود به تأسیس مدارس برای اقلیت‌های دینی و نیز آموزش زبان‌های خارجه در ایران پرداختند. در این تحلیل‌ها نیروهای فرنگ‌رفته، حاکمان دولتی و عوامل دولت‌های بیگانه همگی کوشیدند براساس طرح از پیش تعیین‌شده‌ای در ایران مدرسه تأسیس کنند. دوم، تقلیل‌گرایی است. تحلیل‌های انجام شده دچار نوعی تقلیل‌گرایی در شناسایی همه نیروهای مؤثر بر شکل‌گیری مدارس جدید هستند. نیروهای فرنگ‌رفته در تحلیل نوسازی اهمیت پیدا می‌کند در حالی که نیروهای خارجی و کارگزاران دولتی در این تحلیل نادیده گرفته می‌شود. تحلیل‌هایی که بر نقش دولت در برپایی مدارس جدید توجه دارند نیز نیروهای خارجی و نیز نیروهای مدرن خارج از حوزه دولت را از نظر عزل می‌کنند یا کم‌اهمیت می‌شمارند. تکلیف تحلیل‌های استعماری هم روشن است. سوم، مرتبط با مشکل دوم، ساده‌سازی توضیح پیدایش مدرسه است. این تحلیل‌ها با نادیده گرفتن جزئیات تاریخی و پیچیدگی‌هایی که در گذشته تاریخی ایرانیان رخ داده است روایتی ساده از ظهور مدارس در ایران ارائه می‌کنند. در مقابل باید به دنبال مرئی‌سازی پیچیدگی‌ها و ضرورت‌های تاریخی بود که از دل آن‌ها تولد مدرسه جدید ممکن شده است. به نظر ما پیدایش مدرسه در ایران را باید در قالب تطورات گفتمانی تربیت جدید بررسی کرد. به رغم اهمیت نقش نیروهای سه‌گانه پیش‌گفته در تکوین و گسترش مدرسه در ایران، این رخداد تاریخی را باید در متن گسترده‌تر تحول گفتمانی حول مفهوم تربیت جدید توضیح داد. در دل این گفتمان نوظهور بود که مدرسه در معنا و شکل تازه آن ممکن شد. ظهور مدرسه بیش از آن که حاصل نیرویی بیرونی و سوژه‌ای بنیان‌گذار باشد، حاصل ضرورت‌هایی بود که تاریخی سربرآورده بودند، وقایعی که رخ داده و نیروهای جدیدی که شکل گرفته بودند تا تربیت مدرسه‌ای را در ایران ممکن سازند.

۲. اول. تربیت دولت^۱

تربیت جدید پیش از آن که در شکل مدرسه‌ای خود نمودار شود از آغاز در دستگاه دولت قاجار جسمیت یافت. اولین حوزه‌ای که در دولت قاجار تحت تأثیر تربیت جدید قرار گرفت قشون و نیروهای نظامی بود. حاکمیت قاجار در مواجهه نظامی با روسیه همیشه بازنده بود. طبیعی بود که امنیت دولت قاجار در مقابل نیرویی خارجی در مرکز توجه باشد. حاکمان قجری برای افزایش توان نظامی دولت در مقابل تهدیدهای نظامی در اندیشه تربیت سرباز و صنعتگر بودند. ضرورت‌های جدید و نیز افزایش روابط سیاسی با ممالک هم‌جوار، گسترش تربیت جدید در دستگاه دیوان‌سالاری دولت قاجار را دوجندان ساخت. از این‌رو بخشی از کارگزاران و وزیران دولتی به شیوه جدیدی پرورش یافتند. با وجود این سوی دیگر داستان، مقاومت‌های همیشگی بود که در مقابل انتشار تربیت جدید در دولت قاجار وجود داشت. خود همین مخالفت‌ها سبب شد تا کسانی که در پی گسترش آموزش جدید بودند، توجهات خود را به سوی رکن اصلی دولت قاجار یعنی خود شاه و تربیت او متمرکز کنند. بی‌راه نیست اگر بگوییم جرقه‌های آغازین سفرهای شاهانه به اروپا از دل این ضرورت زده شد. به این ترتیب به جای توقف تغییرات در دولت قاجار کوشش‌ها مصروف تربیت شاه شد.

۳-۱- تربیت قشون و فنون

تبار تعلیم و تربیت جدید را باید در جنگ‌های ایران و روس جستجو کرد. مواجهه نظامی دولت قاجار با نیروهای نظامی روسیه و تجربه شکست از آنان قاجار را متوجه ناتوانی نیروهای نظامی خود ساخت. اگر چه قشون سنتی ایران رشادت و شجاعت زیادی را در این جنگ‌ها از خود نشان داد، اما در برابر نیروهای منظم و مجهز روس‌ها شکست خورد. تجربه شکست نشان داد که «جنگ‌های جدید شباهتی به نبردهای زیبای اشعار حماسی ندارد و موقعیت موجود باید تغییر یابد» (پاکروان، ۱۳۷۶: ۸۶). شکست از روسیه و تحمیل قراردادهای ننگین گلستان (۱۲۲۸ق.) و ترکمن‌چای (۱۲۴۳ق.) از یک‌سو، و تهدید امنیت دولت قاجار از سوی دیگر، پرسشی را برای عباس میرزا نایب‌السلطنه پدید آورد که در گفتگویش با آمده ژوبر دیده می‌شود:

۱. در این نوشتار دولت را در معنای state به کار می‌بریم.

ای بیگانه تو این ارتش و این دربار و این خیمه و خرگاه را می‌بینی، ولی گمان نکن که من مرد خوشبختی هستم چگونه می‌توانم خوشبخت باشم؟ افسوس تمام دلاوری‌هایم همچون موج خشمگین دریا در برابر صخره‌ای استوار در برابر سپاه روس شکست خورده است... من خود از ناتوانی خویش آگاهم... یک مشت سرباز اروپایی تمام دسته‌های سپاه مرا با ناکامی مواجه ساخته و با پیشروی‌های تازه خود ما را تهدید می‌کنند... آن چه قدرتی است که شما را تا این اندازه بر ما برتر ساخته؟ دلایل پیشرفت شما و ضعف ما کدام است؟... ای بیگانه به من بگو که چه باید بکنم تا جان تازه‌ای به ایرانیان بدم؟ (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۳۸-۱۳۳)

همچنین در قشون قاجارها نظم و انضباطی بر نیروی نظامی‌ای که از ایلات و عشایر تأمین می‌شد برقرار نبود (نگاه کنید به مستوفی، ۱۳۴۳: ۶۹)؛ بنابراین امنای دولت قاجار با دولت ناپلئون برای اعزام عده‌ای از فرانسویان به منظور تربیت قشون ایران وارد مذاکره شدند. دولت فرانسه با کمال میل تقاضای دولت قاجار را برای تربیت قشون پذیرفت. ناپلئون در پاسخ به درخواست فتحعلی شاه، او را این‌گونه به بازسازی قشون توصیه می‌کند:

وقتی که رعایای تو ساختن اسلحه را بدانند و سربازان تو تربیت شوند که به مجموع حرکات سریع و منظم جمع شوند و متفرق گردند، وقتی که بتوانند صواعق توپخانه متحرکی را با خود یار کنند و سرانجام وقتی که مرزهای تو به وسیله قلاع عدیده مأمون باشد و دریای خزر در موج‌های خود بیرق‌های بحریه ایران را ببیند، تو کشوری خواهی داشت که کسی حمله به آن نتواند و رعایایی خواهی داشت که کسی ایشان را مغلوب نکند (به نقل از نفیسی، ۱۳۶۴: ۱۵۵ ج ۱).

در نتیجه نزدیکی دولت ایران به ناپلئون دولت فرانسه در مواد ششم و هفتم قراردادنامه فین‌کنشتاین (۱۲۲۲ق/۱۸۰۷م) متعهد به تجهیز سپاه ایران با تسلیحات و خدمات نظامی شد (نگاه کنید به دوگاردن، ۱۳۶۲: ۴۴؛ لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷). هر چند امضای قرارداد تیلسیت (۱۲۲۲ق) میان دولت‌های روسیه و فرانسه اصلاح قشون و تربیت سرباز توسط فرانسویان را ناتمام گذاشت، اما خواست نوظهور برای اصلاحات قشون متوقف نشد. حاکمان قاجار که به ضرورت سامان‌بخشی به قشون پی برده بودند، تربیت سربازان را با افسران انگلیسی ادامه دادند (نگاه کنید به عبدالرزاق مفتون دنبلی، ۱۳۵۱)

مهم‌ترین پیامد اصلاح قشون و تربیت سرباز تشکیل نظام جدید بود. ارتش جدید توانایی به کارگیری ابزار و فنون تازه جنگی را داشت و با شیوه‌های نوظهور جنگ آشنا بود، اما استقرار نظام جدید تنها با تربیت سرباز ممکن نبود، بلکه فراگیری علوم و فنون جدید، فنونی چون تفنگ‌سازی، فشنگ‌سازی، توپ‌ریزی، آهنگری، باروت‌کوبی، نجاری، پل‌سازی و قلعه‌سازی نیز ضروری بود. فراگیری این فنون نیز مستلزم علمی مانند زبان‌های خارجی، حساب و هندسه، معدن‌شناسی، نقشه‌برداری و مانند آن‌ها بود؛ بنابراین تربیت علوم و فنون در کنار تربیت قشون در دستور کار حاکمیت قرار گرفت. علاوه بر این حاکمان قاجار در مراوداتی که با کشورهای هم‌جوار و اروپایی داشتند، به فنون غیرجنگی از جمله صنعت چاپ، ساعت‌سازی، بلورسازی کالسکه‌سازی، ماهوت بافی، ابریشم‌کشی و نقاشی نیز علاقه‌مند شده بودند. در قراردادی که برای خرید اسلحه از فرانسه میان میرزا محمد شفیع مازندرانی، صدراعظم فتح‌علی‌شاه و ژنرال گاردان مأمور ناپلئون در ایران بسته شد درخواست حاکمیت قاجار به این فنون جنگی و غیرجنگی نیز قید شده بود (نگاه کنید به نفیسی، ۱۳۶۴: ۱۱۹).

چنان‌چه گفته شد این قرارداد اجرایی نشد، اما متخصصان و مشاوران نظامی از دولت‌های اروپایی دیگر به استخدام دولت قاجار درآمدند تا فنون جنگی چون توپ‌ریزی و تفنگ و فشنگ‌سازی را به ایرانیان آموزش دهند. تربیت فنون از مسیر دیگری نیز پیگیری شد. سفرای اروپایی در ایران و مأموران سیاسی ایران در اروپا به حاکمان قاجار توصیه کردند تربیت فنون را از طریق اعزام عده‌ای از جوانان به اروپا دنبال کنند. بدعهدی فرانسویان و کارشکنی انگلیسی‌ها در تربیت قشون و برپایی نظام جدید سبب شد حاکمیت قاجار تربیت علوم و فنون جدید را از طریق اعزام دانشجو به اروپا پیگیری کند (نگاه کنید به مفتون دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۴۲). این جمع پنج نفره از جوانان در سال ۱۲۳۰ ق عازم انگلیس شدند تا در رشته‌های مهندسی، توپ‌خانه، طب، زبان خارجه، آهنگری و کلیدسازی تحصیل کنند. به مسافران فرنگ توصیه می‌شود در فرنگستان دین خود را از دست ندهند و تنها به فراگیری فنونی بپردازند که نیازمندی‌های دولت قاجار را برآورده سازد. جوانان تربیت شده پس از بازگشت، هر کدام در دستگاه دولت قاجار مقامی یافتند و افزون بر این عهده‌دار تربیت عده‌ای دیگر شدند. افزون بر این اعزام‌ها، حاکمیت قاجار در صدد برآمد برای کسب علوم و فنون جدید عده‌ای از اروپاییان را به ایران دعوت کند. از میرزا

صالح شیرازی^۲ چند نامه موجود است که به دستور عباس میرزا در روزنامه‌های لندن منتشر شد. به موجب این نامه‌ها عباس میرزا قصد داشت صنعت‌گران اروپایی را به ایران آورد و از تخصص آنان بهره گیرد (نگاه کنید به صالح شیرازی، ۱۳۶۲: ۳۳ و نفیسی، ۱۳۶۴: ۲۲۲). گذشته از آن، نیازهای دولت به علوم و فنون جدید موجب حمایت و تشویق ارباب صنایع شد. در اولین روزنامه‌ای که در ایران به چاپ رسید^۳ چنین آمده است: «به خصوص به ارباب هنر و اهل حرفت و صنعت یقین باشد که در این خجسته عهد بهای کالای خدمت و صنعت بالا گیرد و بازار هنروران رواج پذیرد و زحمت هیچ هنرمند و صنعت‌گر ضایع و باطل نشود و هر س خدمتی کند که متضمن سود دولت علیه باشد از مکارم و انعام خسروی بهره‌یاب خواهد گشت» (به نقل از نوایی، ۱۳۶۹: ۴۵۱). تربیت قشون و فنون به دوران فتحعلی شاه و عباس میرزا محدود نماند. در دوره محمدشاه نیز پس از وقفه‌ای کوتاه تربیت قشون و فنون ادامه یافت. در سال ۱۲۶۰ق در دوره سلطنت محمدشاه پنج نفر دیگر به فرانسه فرستاده شدند تا در رشته‌های پیاده‌نظام و توپخانه، مهندسی، قندسازی، حکیم و جراح، معدن‌شناسی و ساعت و بلورسازی و دوربین تحصیل کنند. اعزام‌های دیگری نیز در رشته‌های معدن، گل‌سازی، طب و چاپ، بلورسازی و قندسازی به روسیه، عثمانی و ایتالیا صورت گرفت (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۱۸۹).

مهم‌ترین پیامدهای تربیت علوم و فنون جدید را می‌توان بدین شرح خلاصه کرد: اول، به تدریج صنایع جدیدی در ایران شکل گرفت که بیش از این سابقه نداشت. کارخانه‌های تفنگ و فشنگ‌سازی، باروت‌کوبی و توپ‌ریزی باز شدند و کارگاه‌های آهنگری و نجاری گسترش یافتند که از پیش موجود بودند. بیشتر این کارگاه‌ها و کارخانه‌ها در ارتباط با تولید و ساخت تجهیزات نظامی عمل می‌کردند. در کنار صنایع نظامی برخی کارگاه‌ها و کارخانه‌های غیرنظامی مانند ماهوت‌بافی، درشکه‌سازی، بلورسازی و ابریشم‌کشی نیز دایر شد و گسترش یافتند. دوم، رجال و حاکمان دولت قاجار بیش از پیش با تحولات جهانی آشنا شدند. مأموران سیاسی و دانشجویان

۲. از اولین دانشجویان اعزامی به انگلیس

۳. روزنامه کاغذ اخبار در سال ۱۲۵۲قمری توسط میرزا صالح شیرازی از اولین تربیت یافتگان جدید به چاپ رسید.

گفتمان تربیت جدید و تولد مدرسه در ایران دوره قاجار... _____ محمدرضایی و همکار

اعزامی از طریق نوشتن سفرنامه‌هایی^۴، مشاهدات و تجربیات خود از کشورهای هم‌جوار و اروپایی را در اختیار اولیای دولت قاجار قرار می‌دادند و به این ترتیب دولت‌مردان قاجاری در جریان اوضاع جهانی می‌گرفتند.

۳-۲- تربیت دیوان

تهدیدات خارجی روس و انگلیس حاکمیت قاجار را به تربیت قشون و فنون واداشت، اما اصلاح قشون توسط خارجی‌ان و اعزام عده‌ای برای تربیت فنون به فرنگستان نیازهای حاکمیت قاجار را برای اداره مملکت برآورده نمی‌ساخت. خودسری و خودکامگی حکام ولایات، فساد اداری و مالی در میان بزرگان لشکری و کشوری، شورش‌های شاهزادگان و رقیبان سلطنت، بی‌انضباطی حاکم در جمع‌آوری مالیات‌ها و اداره خزانه، تهدیدهای فرقه بابیه، ناامنی داخلی و غارت کاروان‌ها، بیماری‌های مسری وبا و طاعون، قحطی و خشک‌سالی، حاکمیت قاجار را در اداره مملکت آسیب‌پذیر ساخته بود. دولت قاجار در مواجهاتی که با دولت‌های هم‌جوار و اروپایی داشت، دریافته بود اداره مملکت و کنترل اوضاع داخلی تنها با برپایی نظام جدید و فراگیری فنون جدید ممکن نیست. نظامات حاکم بر ممالک هم‌جوار و فرنگستان به حاکمان قاجار فهمانده بود بساط کهنه قاجار در اداره مملکت ناکارآمد است. از این‌رو ضرورت اصلاح دیوان و تشکیل یک دیوانسالاری منظم و توانمند آشکار شد. دولت منتظم، تربیت اهل قلم در کنار اهل شمشیر و کارگزاران کشوری در کنار سربازان لشکری، در برنامه‌های برخی از صاحب‌منصبان دولت قرار گرفت. شگفت آن‌که دیوان‌سالاری کارآمد از طریق تربیت نوکران دولت پیگیری شد. برخی از حاکمان قاجاری به خوبی حالی شده بودند که برای سامان‌بخشی به دولت و اداره مملکت نیازمند تربیت نوکرانی به شیوه جدید هستند. تأمین چنین نیروی انسانی با اعزام‌های دانشجوی به خارج ممکن نبود. تربیت‌یافتگانی که به فرنگستان اعزام شده بودند به اندازه‌ای نبودند که نیازهای اداری- دیوانی حاکمیت قاجار را بر آورده سازند، همچنین تأثیرات تربیتی این اعزام‌ها همواره حاکمان قاجار را نگران می‌ساخت. از طرف دیگر هزینه‌های این اعزام‌ها بار مالی سنگینی بر

۴ سفرنامه‌های فرنگ رفتگانی چون حیرت نامه میرزا ابوالحسن ایلچی (۱۲۲۴ق). سفرنامه میرزا صالح شیرازی (۱۲۳۴ق)، سفرنامه خسرو میرزا (۱۲۴۴ق). و سفرنامه میرزا حسین خان آجودان باشی (۱۲۵۴ق).

دوش دولت قاجار می‌گذاشت. در کنار این ضرورت‌ها و محدودیت‌ها، مأموران سیاسی و جوانانی که از جانب دولت قاجار به کشورهای اروپایی اعزام می‌شدند در گزارشات و مشاهدات خود بر تعلیم‌خانه‌هایی اشاره داشتند که دولت‌های خارجی برای تربیت نیروی انسانی مورد نیاز خود برپا ساخته بودند. فرنگ‌رفتگان به حاکمان قاجاری توصیه می‌کردند برای تربیت نوکران مورد نیاز دولت به برپایی مدارس همچون مدارس اقدام کنند که در فرنگستان دایر شده است و از این طریق نیروی انسانی مورد نیاز دولت را برای اداره مملکت تأمین کنند (نگاه کنید به افشار، ۱۳۴۹:۲۴۷، همچنین گرمودی، ۱۳۷۰:۱۴۱).

میرزا تقی‌خان امیرکبیر، صدراعظم ناصرالدین شاه، که ترتیبات زندگی و معارف جدید را به اجمال در مدت اقامت کوتاه خود در روسیه و مأموریت‌های طولانی خود در عثمانی دیده و در جریان کارهای اداری، احتیاج ایران را به افراد کاردانی که از معارف جدید با اطلاع باشند دریافته بود، می‌دانست مستشاران خارجی کاری برای ایران انجام نمی‌دهند. محصلین خارجی هم در فنی که تحصیل کرده بودند آن‌قدر مهارتی نیافته بودند که همه احتیاجات ایران را مرتفع سازند و عده آن‌ها هم تعدادی نبود که در همه جا به کار آیند. این ملاحظات به امیر آموخته بود برای رفع احتیاج ایران باید مرکزی برای تربیت جوانان ایرانی آماده ساخت که حتی‌الامکان پیش‌آمدها و عوارض خارجی نتواند رشته کار و خدمت ایشان را بگسلد. طراح مکتب‌خانه شاهنشاهی در مأموریت‌های سیاسی داخله و خارجه خود به خوبی دریافته بود که ایران چه می‌خواهد و چگونه باید آن را به دست آورد (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴:۲۴۶، مستوفی، ۱۳۴۳:۷۰). از این‌رو مدرسه دارالفنون ساخته شد.^۵ دارالفنون سه پیامد مهم برای دولت قاجار داشت: نخست، به مرکزی برای تربیت نیروهای لشکری و کشوری دولت قاجار تبدیل شد. به عبارت دیگر شرط کسب مناصب لشکری و کشوری، تحصیل در دارالفنون و گرفتن تصدیق‌نامه از معلمان آن بود؛ دوم، دانش‌آموختگان دارالفنون در برپایی برخی مؤسسات و نهادهای جدید نقش اساسی داشتند. برپایی هر نهاد جدیدی یا به کارگیری هر فناوری تازه توسط معلمان خارجی و تربیت یافتگان دارالفنون صورت می‌پذیرفت. برپایی ادارات پست و تلگراف‌خانه، چاپ روزنامه، کشف معدن،

^۵ میرزا رضاخان مهندس‌باشی از تربیت‌یافتگان فرنگ طراحی و محمدتقی‌خان معمارباشی به بنای دارالفنون پرداختند.

نقشه‌کشی، برپایی بیمارستان، داروسازی، استفاده از چراغ‌های گازی و الکتریسیته، احداث پل‌ها و جاده‌ها، و بنای ساختمان‌هایی با شمایل جدید از دستاوردهای تربیت‌یافتگان دارالفنون به شمار می‌آید؛ سوم، برپایی دارالفنون دانش‌ها و مفاهیم جدیدی را در دستگاه دولت منتشر ساخت. این مفاهیم و دانش‌ها عقلانیت نظام تربیتی پیشین را تا اندازه‌ای به مخاطره افکند. اگر چه برخی از آزمایش‌های فیزیکی و شیمیایی برای عده‌ای از درباریان شعبده‌بازی و جادوگری تلقی می‌شد، اما به تدریج برخی از شاگردان دارالفنون با قوانین فیزیکی و شیمیایی آشنا شدند و قوانین حاکم بر اجسام و عناصر را شناختند. آگاهی از این قوانین وابستگی شاگردان دارالفنون را به دانش‌های پیشین کم‌رنگ ساخته و درک جدیدی از محیط پیرامون و روابط میان اشیاء را پدید می‌آورد. طرفه آن‌که به رغم کوشش‌های فراوان هنوز تأثیرات این مدرسه در پیوند ما با مدرنیته به خوبی واکاوی نشده است.

با قتل میرزا تقی‌خان امیرکبیر و صدارت میرزا آقاخان نوری انتشار تربیت جدید در دولت قاجار متوقف نشد. افزایش اعزام‌های دولتی و غیردولتی دانشجویان به فرنگستان، مأموریت‌های سیاسی کارگزاران دولتی در کشورهای اروپایی، افزایش دانش‌آموختگان شعبات مختلف دارالفنون و نیز آشنایی برخی از اولیای دولت با اوضاع جهانی نیروی سیاسی جدیدی را در دولت قاجار شکل دادند. تولید و انباشت این نیروی سیاسی که تحت تأثیر تجربه زندگی در فرنگ یا آشنایی با زندگی فرنگی بود، خواست اصلاحات کشوری و لشکری در دولت قاجار را افزایش داد. نیروی سیاسی جدید برای سامان‌بخشی به دستگاه دولتی و اجرای اصلاحات در دولت قاجار به تدریج آغازگاه‌های تازه رژیم حقیقت‌نویس را با عنوان ترقی‌خواهی درون دولت قاجار شکل داد. ظهور نیروهای ترقی‌خواه اتفاق مهمی در دستگاه سیاسی دولت قاجار به حساب می‌آید. تا پیش از این حاکمیت قاجار برحسب ضرورت‌هایی که در حکمرانی‌اش پیش می‌آمد اقدام به تربیت نیروهایی در امور کشوری و لشکری می‌کرد تا بتواند نیازهای امنیتی دولت قاجار را در برابر تهدیدهای خارجی و بحران‌های داخلی برآورده سازد. امنیت داخلی و خارجی دولت قاجار مهم‌ترین ضرورتی بود که حاکمان قاجار را به سوی سامان‌بخشی دولت سوق می‌داد، اما پیامد ناخواسته این اقدامات شکل‌گیری نیروهای سیاسی جدیدی در دولت قاجار بود که خارج از ضرورت‌های حاکمیتی در پی سامان‌بخشی به دولت بودند. ضرورتی که این گروه سیاسی تازه متولد شده را برای اجرای اصلاحات سیاسی و اجتماعی برمی‌انگیخت

ترقی خواهی بود. پیشرفت‌هایی که در ممالک اروپا و کشورهای هم‌جوار رخ داده بود، بی‌کفایتی حاکمان قاجاری در رفع مشکلات داخلی و نیز ناتوانی حاکمیت قاجار در برابر دولت‌های خارجی، نیروهای نوپدید سیاسی را دچار نوعی احساس عقب‌ماندگی و فروتری نسبت به ممالک اروپایی و همسایگانی چون روس و عثمانی کرده بود. نمایندگان سیاسی و دانشجویان اعزامی به اروپا در نامه‌هایشان به حاکمان قاجار آن‌ها را مکرر به جاده ترقی رهنمون می‌ساختند.

ضرورت‌های داخلی و خارجی به همراه خواست‌هایی که از سوی ترقی خواهان مطرح می‌شد بالاخره توانست ناصرالدین‌شاه را به اصلاح دستگاه اجرایی دولت قانع سازد. مهم‌ترین اقدام برای سامان‌بخشی به دستگاه اجرایی دولت برپایی هیئت وزیران بود. تشکیل هیئت وزیران و واگذاری مسئولیت‌های حکومتی به عده‌ای از وزیران بدعت جدیدی بود که در ساختار سیاسی دولت قاجار با فرمان ناصرالدین‌شاه (۱۲۷۴ ق.) به اجرا در آمد. برپایی دستگاه قانون‌گذار در کنار دستگاه اجرایی خواسته دیگری بود که از سوی نیروهای ترقی‌خواه مطرح می‌شد. از نظر ترقی‌خواهان استقلال این دو نهاد از یکدیگر می‌توانست سامان‌بخش امور دولتی باشد؛ بنابراین ناصرالدین‌شاه تحت تأثیر نیروهای ترقی‌خواه دولت دستور برپایی مصلحت‌خانه دولتی یا دارالشورای کبری (۱۲۷۶ ق.) را صادر کرد. این اقدام در روزنامه وقایع اتفاقیه این گونه بیان شد: نظر به این‌که همواره اوقات مبارک سرکار اعلی حضرت قدر قدرت شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه مصروف انتظام امور لشکر و کشور است، لهذا امر و مقرر فرمود غیر از آن مجلسی که مخصوص وزرا و ارکان دولت و مشورت‌خانه خاص است مجلس مصلحت‌خانه دیگری برای دولت تعیین شود. لهذا اشخاص مفصله ذیل را برای مجلس دیگر منتخب فرموده عیسی‌خان اعتمادالدوله را رییس آن مجلس مقرر فرمودند و قرار آن مجلس را موافق کتابچه که به دستخط مبارک مزین است مقرر داشتند که همه روزه از صبح تا چهار ساعت به غروب مانده در مجلس مخصوص نشسته اوقات خود را مشغول گفتگوی امور لشکر و کشور و انتظام کلیه امور و آسایش رعیت و آبادی مملکت و ترقی دولت دارند (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره، ۴۵۲ سال ۱۲۷۶ ق.).

گسترش تربیت جدید سبب شد برای نخستین بار هیئت وزیران متشکل از ۶ وزیر و دارالشوری کبری متشکل از ۲۵ نفر از اعضای دولتی در ساختار دولت قاجار تشکیل شود. با وجود این نشان پرننگی از وزیران ترقی‌خواه و تربیت شده در شورای وزیران نبود. نیروهای

ترقی‌خواه در مجلس مصلحت‌خانه نیز در اقلیت قرار داشتند. بدین ترتیب در عمل نهادهای جدیدی چون شورای وزیران و مجلس مصلحت‌خانه در اختیار نیروهای محافظه‌کار دولت قاجار قرار داشت. افزون بر این خشک‌سالی و قحطی و بیماری‌های سال‌های ۱۲۷۸ق تا ۱۲۸۷ق (۱۲۳۹ تا ۱۲۴۸ش) و «غائله فراموش‌خانه» در سال ۱۲۷۸ق (۱۲۳۹ش) برای مدتی سامان‌بخشی به دولت قاجار را متوقف ساخت و نیروهای ترقی‌خواه را به حاشیه راند.^۶

بازگشت نیروهای ترقی‌خواه به مسیر برنامه‌ریزی اجتناب‌ناپذیر بود. مشکلات داخلی و بی‌کفایتی نیروهای محافظه‌کار در اداره مملکت به قدری بود که خشک‌سالی و قحطی‌های سال‌های ۱۲۷۸ق تا ۱۲۸۷ق (۱۲۳۹ تا ۱۲۴۸ش) موجب برخی شورش‌ها و اعتراضات علیه قاجار شد. بی‌کفایتی نیروهای محافظه‌کار دولت در حل مشکلات داخلی و افزایش این نابسامانی‌های داخلی ناصرالدین شاه را وادار ساخت برای سرو سامان‌بخشی به دولت و مملکت از نیروهای ترقی‌خواه استفاده کند (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۲۱-۱۲۵). به کارگیری نیروهای ترقی‌خواه در اداره امور لشکری و کشوری در سال ۱۲۸۷ق زمانی میسر شد که ناصرالدین شاه به عثمانی سفر کرده بود. به تعبیر امین‌الدوله در سفر عتبات بود که برچیدن بساط کهنه و افکندن طرحی نو محقق گردید (امین‌الدوله، ۱۳۴۱: ۳۴)؛ در این سفر میرزا حسین‌خان مشیرالدوله سفیر ایران در عثمانی ابتدا به وزارت و سپس به صدارت انتخاب می‌شود. مهم‌ترین اقدام میرزا حسین‌خان سپهسالار در دوران صدارت، قانون‌مهندسازی امور لشکری و کشوری است. هدف او برپایی دولتی قانون‌مند بود. در این دوران تلاش شد تا امورات کشوری و لشکری در اختیار هیئت وزیران قرار گیرد و قوانینی برای هر یک از وزارتخانه‌ها تدوین شود تا از خودسری‌های وزیران و حکام ایالات و ولایات کاسته شود، اما این پایان ماجرا نبود: مقاومت‌ها و مخالفت‌هایی با سامان‌بخشی به دولت در میان وزیران و درباریان محافظه‌کار در حال شکل گرفتن بود (نگاه کنید به آدمیت ۱۳۵۱: ۳۳).

۳-۳- تربیت شاه

۶. دوران صدارت میرزا محمد خان سپهسالار و دوران صدارت میرزا یوسف خان مستوفی الممالک از وزیران محافظه‌کار و تربیت‌یافتگان نظام قدیم.

اصلاحات سیاسی ترقی‌خواهان با منافع و موقعیت عده زیادی از درباریان تعارض داشت. نیروهای محافظه‌کار دولت آن‌چنان بر شاه و دربار و دولت مسلط بودند که هر اقدامی از جانب نیروهای ترقی‌خواه برای سامان‌بخشی به امور دولت به شکست منجر می‌شد؛ بنابراین ترقی‌خواهان بدون حمایت و پشتیبانی شاه نمی‌توانستند برنامه‌های اصلاحی خود را به اجرا گذارند. تربیت شاه می‌توانست مخالفت‌ها و موانعی که در مسیر اصلاحات سیاسی دولت قرار داشت را درهم بشکند. آشنایی شاه با دستاوردهای فرهنگ در امور مملکت‌داری و شیوه حکمرانی دول اروپایی می‌توانست شاه را به اجرای اصلاحات سیاسی و اجتماعی تشویق کند. ناصرالدین‌شاه لزوم ترقی مملکت را تا حدودی احساس کرده بود و ضرورت به کارگیری دستاوردهای دنیای فرهنگ در امور مملکت‌داری را دریافته بود. شکست هرات و جدایی آن سرزمین از ایران بیش از پیش ضرورت به کارگیری دستاوردهای جدید را در پادشاه ایران زنده ساخته بود: در ضمن جنگ انگلیس و ایران، شاه یک‌بار با خشم بسیار فریاد کشید وای اگر پای فرهنگی‌ها به مملکت من نرسیده بود ما از همه این گرفتاری‌ها خلاص بودیم، اما حالا که فرهنگی‌ها متأسفانه به زور آمده‌اند من تا آن‌جا که بتوانم از آن‌ها استفاده می‌کنم. این جمله کلید تمام تدابیری است که او برای انتشار فرهنگ اروپایی به کار برده است وی فشار قدرت‌های بزرگ را بر خود احساس می‌کند و می‌کوشد با آن‌ها با سلاح خودشان بجنگد (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۵۳). اما مسافرت به فرنگستان و تجربه مستقیم فرهنگ می‌توانست تربیت جدیدی را در شاه درونی کند و او را به نیرویی ترقی‌خواه تبدیل کند. تجربه مستقیم فرهنگ و آشنایی با پادشاهان و حاکمان اروپا می‌توانست شاه را در اجرای اصلاحات و سامان‌بخشی به دولت رام سازد و مخالفت‌های درباری را کاهش دهد (همچنین نگاه کنید به مستوفی، ۱۳۴۳: ۱۲۵)؛ بنابراین سفر ناصرالدین‌شاه به فرنگستان از سوی نیروهای ترقی‌خواه طراحی و اجرا شد. میرزا حسین‌خان سپهسالار در نامه خود به ناصرالدین‌شاه هدف از سفر به فرنگستان را این گونه بیان می‌کند:

این عزم ملوکانه محض سیاحت نیست، این یک شاهراه بزرگی است که برای ترقیات ایران گشوده می‌شود. در این سفر تنها پادشاه به فرنگستان نمی‌رود در حقیقت تمام دولت ایران به جهت نجات این ملک به تفحص اوضاع دنیا می‌روند... یقیناً این سفر را می‌توان منشا هزار نتایج بزرگ بلکه اسباب نجات این ملک قرار داد (به نقل از آدمیت، ۱۳۵۱: ۲۶۰)

سفر ناصرالدین شاه به فرنگستان بدعتی بود که تا آن زمان در دولت قاجار و حتی پیش از آن در دولت‌های دیگر ایران سابقه نداشت. برای اولین بار بود که بالاترین مقام دولتی ایران برای دیدار با مقامات سیاسی کشورهای دیگر و بهره‌گیری از تجربیات آنان در اداره مملکت به اروپا اعزام می‌شد. تجربه اول فرنگ تأثیرات تربیتی مهمی بر شاه و همراهان او داشت. حیرتی که از مشاهده فرنگستان دامن سفیران سیاسی و دانشجویان اعزامی را گرفته بود این بار شاه و برخی از درباریان ایران را متأثر ساخت. در سفر اول فرنگستان میان برخی از همراهان شاه کدورت و نفاق پیش آمد، ناصرالدین شاه، شاهزادگان و وزرا و دیگر همراهان خود را در توقف برلین به حضور خواست و به نصیحت آنان پرداخت که مراد از این سفر ملاحظه ترقیات و فضایل فرنگستان است نه نشستن و گردش خیابان. غیرت کجاست؟ ببینید ما در چه حالیم و این ملل در چه حال. مقام شما را که با خود به سفر آورده‌ام و خاصه اعیان ایرانید حیف است کور برگردید و به وطن خودتان از این همه افتخارات فرنگ چیزی نبرید. به جای اشتغال به تکلیف واجب و مراد اصلی، کناره گرفتن و دل‌تنگ نشستن گناه است (امین الدوله، ۱۳۴۱: ۴۸). این مشاهدات تأثیرات تربیتی قابل توجهی بر شاه ایران داشت به طوری که اراده شاه به اجرای اصلاحات سیاسی اجتماعی پس از بازگشت از فرنگستان دو چندان شده بود. سفر فرنگستان از شاه ایران نیروی ترقی‌خواه مصمم ساخته بود؛ بنابراین پس از بازگشت شاه از فرنگستان اصلاحات سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای آغاز شد. ناصرالدین شاه که تحت تأثیر شیوه حکمرانی دول فرنگی قرار گرفته بود، دارالشورای دولتی را که پیش از این افتتاح شده بود، اما تشکیل و فعالیت این شورا با مقاومت‌های نیروهای محافظه کار دولت با اختلال روبه‌رو بود، از نو فعال می‌کند. ترقی‌خواهان توانستند با تأیید نظر شاه اصلاحاتی نیز در بخش‌های دیگر دولت به اجرا درآورند. در زمینه سامان‌بخشی به نظام جدید، اصلاحات در ضراب‌خانه، افزایش شعبات دارالفنون، اصلاح وضعیت راه‌ها و جاده‌ها، پست، تلگرافخانه، اقداماتی به اجرا درآمد. همه این اصلاحات با حمایت و پی‌گیری‌های شاه همراه بود. سفر اول مقدمه‌ای برای سفرهای بعدی ناصرالدین شاه به فرنگستان می‌شود. او قصد خود را سفر اول را ملاقات سلاطین عظیم‌الشان اروپا و بازدید از صنایع و آداب و رسوم حسنه و قوانین محکمه و انتظامات عسکریه و مدارس عامه و خاصه مجالس فواید عامه و غیره و ترقیات اسلحه و قورخانه و کارخانجات از هر قسم و غیره دانسته است (ناصرالدین شاه، سفر دوم، ۱۳۷۷: ۲۹۴).

در سفر دوم علاوه بر اصلاحات سیاسی به اصلاحات اجتماعی - اقتصادی نیز توجه شد. سامان - بخشی به قشون و تشکیل نظمیه در طهران، توسعه فعالیت‌های دارالفنون و اصلاحات و قانون - گذاری در امور دیوانی از جمله اصلاحات سیاسی بود. در زمینه اصلاحات اجتماعی اقداماتی صورت گرفت. اصلاح راه‌ها و جاده‌ها لزوم توجه به استخراج معادن، اصلاحاتی در گمرک و نظارت بر ورود و خروج کالا به مملکت، توجه به نظافت شهر تهران، سامان بخشی به ضرب سکه و احداث ضرابخانه، برپایی مسجد سپهسالار و ساختن چند عمارت جدید از جمله قصر ناصری (فیروزه) براساس عمارت‌های اروپایی و نیز اصلاح خیابان‌ها و درشکه‌های تهران براساس خیابان‌ها و درشکه‌های اروپایی و به کارگیری چراغ گاز و چراغ الکتریسیته در خیابان‌های تهران از جمله این اقدامات بود، اما وقوع برخی اتفاقات و تغییر آرایش نیروها در حاکمیت قاجار از میل و اراده شاه به اصلاحات کاست. با عزل میرزا حسین خان سپهسالار از سمت‌های دولتی و صدارت افراد محافظه‌کاری چون میرزا یوسف خان مستوفی الممالک و میرزا علی اصغر خان امین السلطان، نیروهای ترقی خواه دولت به حاشیه رانده شدند و نیروهای محافظه - کار دولت، ناصرالدین شاه را نسبت به ترقی خواهی و اجرای اصلاحات سیاسی و اجتماعی بدبین ساختند.

۳. دوم. ترور ناصرالدین شاه

به خلاف سفرهای اول و دوم به فرنگستان در سفر سوم انگیزه‌ای در شاه ایران برای اجرای اصلاحات و ترقی خواهی وجود نداشت. ناصرالدین شاه حاصل سومین سفر خود به اروپا را این گونه بیان می‌کند: «الحمد لله تعالی در این سفر اگرچه خیلی طول کشید، ولی بسیار خوش گذشت و امپراطوران و پادشاهان و رؤسای ملل فرنگ هم بسیار خوب از ما پذیرایی کردند که اسباب کمال ممنونیت ما شد و زیاده در همه جا خوش گذشت» (روزنامه ایران، شماره ۶۹۸، سال، ۱۳۰۶ق). در این سفر ناصرالدین شاه به خلاف سفرهای پیشین هدف خود را خوش گذرانی و گردش در اروپا بیان می‌کند بدون آن که سخنی از ترقی و تربیت به میان آورد (نگاه کنید به امین الدوله، ۱۳۴۱: ۱۴۱). خروج نیروهای ترقی خواهی چون میرزا حسین خان سپهسالار از حاکمیت و وقوع برخی اتفاقات، ناصرالدین شاه را نسبت به اصلاحات و ترقی خواهی بدبین

ساخت. تغییر آرایش نیروهای سیاسی در حاکمیت و مسلط شدن عناصر محافظه کار در دولت، فعالیت های سید جمال الدین اسدآبادی، واقعه تنباکو و نیز ورود برخی روزنامه هایی که خارج از ایران چاپ می شدند مانند اختر و قانون به ایران، وقایعی بودند که ناصرالدین شاه را نسبت به ترقی و ترقی خواهی حساس ساخت. ورود سید جمال الدین اسدآبادی به ایران و انتقادات تند و تیز او از شیوه حکمرانی ناصرالدین شاه زمزمه برخی اعتراضات را علیه دستگاه حاکم افزایش داد. در پی انتقادات سید جمال الدین واگذاری امتیاز تنباکو و تحریم آن توسط میرزای شیرازی برای اولین بار عقلانیت حاکمیت ناصری به چالش کشیده شد. روزنامه های اختر و قانون نیز مستقیم یا غیرمستقیم شاه و دربارش را سرزنش می کردند. این اتفاقات و بدبینی پیشین ناصرالدین شاه به آن چه در اروپا می گذشت او را نسبت به تربیت جدید و تربیت یافتگان جدید هراسان ساخت (نگاه کنید به امین الدوله، ۱۳۴۱: ۱۳۱). از آن پس ناصرالدین شاه به جای سامان دادن به دولت و مملکت و ادامه اصلاحات، به شکار و گردش و سرگرمی با کودک مورد علاقه اش عزیزالسلطان مشغول بود. مطالبی که در جلسات شاه با شورای وزیران مطرح می شد موضوع سعادت و ترقی مملکت و اصلاح امور و تنظیم ادارات به میان نمی آمد. «گزارش وزرا این بود که از تصدق سر مبارک امنیت در تمام مملکت برقرار و مردم در رفاه، نان و گوشت فراوان و ارزان است» (بزرگ امید، ۱۳۶۳: ۴۸)؛ بنابراین شاهی که نماینده اصلاحات و از ترقی خواهان و حاملان تربیت جدید به حساب می آمد به یکی از مخالفان و موانع آن بدل شد (نگاه کنید به مستوفی، ۱۳۴۳: ۱۹). وحشت ناصرالدین شاه از پیامدهای تربیت جدید سبب شد اعزام های دولتی به خارج متوقف، اعزام های غیردولتی قدغن، ورود کتاب و روزنامه های خارجی به ایران ممنوع، فعالیت های مدارس خارجی محدود و در مدرسه دارالفنون نیز از آن درس ها داده نشود و از آن کتاب ها خوانده نشود و از آن تنها اسمی باقی بماند تا در دفتر سالنامه ثبت شود. در باب مسافرت ایرانیان به اروپا یکی از درباریان این چنین نقل می کند: «خدا رحمت کند ناصرالدین شاه شهید را که خودم از خودش شنیدم که فرمود هر کس یک روز از ایران بدون مأموریت دولتی خارج شود دیگر به کار ایران نمی خورد» (ظهیرالدوله، ۱۳۷۱: ۱۶۶)، اما این ممنوعیت ها و محدودیت ها نمی توانست مانع انتشار تربیت جدید در دولت قاجار و ملت ایران شود. چهل و نه سال سلطنت ناصرالدین شاه تأثیرات تربیتی مهمی در دولت قاجار داشت. اعتمادالسلطنه در کتاب **المآثر و الآثار** (۱۳۰۶ق) فهرست بلند بالایی از نهادها، ابزارها و

دانش‌هایی را برمی‌شمارد که در دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه در ایران رایج شدند. انتشار این دانش‌ها^۷، برپایی این نهادها^۸ و وارد ساختن این ابزارها^۹ تأثیرات تربیتی مهمی در دولت و ملت ایران در دوره قاجار داشت.

۴. سوم. تربیت ملت: تولد مدارس جدید

با ترور ناصرالدین‌شاه (۱۳۱۳ق.) بار دیگر آرایش نیروهای سیاسی در دولت قاجار تغییر یافت. جناح ترقی‌خواه دولت، حاکمیت قاجار را در اختیار گرفت. میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان که با تربیت جدید میانه خوبی نداشت برکنار و میرزا علی خان امین‌الدوله به صدارت رسید. برای اصلاح امور مملکت حاجی میرزا علی‌خان امین‌الدوله را که مرد فاضل تربیت‌شده‌ای بود و ترقی‌خواه از تبریز احضار کرده صدارت را باو داده بودند (سیاح، ۱۳۴۶: ۴۹۵). در خارج از

۷. علوم و فنون جدیدی چون تعلیم و تعلم السنه مختلفه، رواج و شیاع علم جغرافیا، تصحیح علم تاریخ، انتشار علم دواسازی فرنگی، تعلیم و تعلم فن فیزیولوژی و دیگر شاخه‌های پزشکی جدید، ترویج علم گیاه‌شناسی و رواج ميوه‌هایی چون موز، توت‌فرنگی، سیب‌زمینی، بامیه، توتون سیگار، و خربزه، تعلیم و تعلم فن شیمی و انتشار علم فیزیک، انتشار علم حساب به آیین فرنگ، علم هندسه، علم جبر و مقابله، علم مثلثات، فن لگاریتم، علم هیئت و نجوم به شیوه جدید و اعتقاد به حرکت سیاره ارض، ظهور فن ژئولوژی (زمین‌شناسی). علم معدن‌شناسی، ترویج علم و عمل نقشه کشی و... همچنین انواع مختلف علوم و فنون نظامی... (اعتماد السلطنه، ۱۳۰۶ق.).

۸. برپایی دارالشورای و هیئت وزیران، انتشار روزنامه‌های و ترقی اداره کازت، تشکیل دیوان‌خانه عدلیه، تشکیل مصلحت‌خانه، ایجاد صندوق عدالت، ایجاد قنصل خانه در ممالک خارجه، افتتاح مدرسه دارالفنون در تهران و تبریز، مدرسه نظام در تهران و اصفهان، افتتاح مکتب نقاشی، افتتاح مکتب مشیری (زبان‌های خارجی). افتتاح بانک، افتتاح دارالترجمه، برپایی دارانطباعات، اداره سانسور یا تفتیش، ایجاد دایره پلیس، ایجاد دایره حفظ الصحه، ایجاد هیئت در حکومت ممالک محروسه و... (اعتماد السلطنه، ۱۳۰۶ق.).

۹. امتداد تلگراف، افتتاح چراغ گاز، افتتاح چراغ الکتریسته، ایجاد راه‌آهن (شمن دافر)، امتداد تلفون، ایجاد پست، افتتاح کارخانه‌هایی چون چلوآربافی، شمع‌سازی، سماورسازی، کاغذگری، چینی‌سازی، و بلورسازی و شکر ریزی... ایجاد موزه و تسخیر وحش، انتشار سواری کالسکه و درشکه، شیوع تلمبه، شیوع کبریت‌فرنگی و شمع، شیوع میز و صندلی، شیوع واکس، افتتاح دکانین مبل‌سازی، رواج صنعت ساعت‌سازی و انواع ساعت، استعمال قند و شرب جای، شیوع انواع نان‌های فرنگی و بیسکویت و نان‌های شیرینی و شکولات، استعمال زنگ اخبار، اصلاح کلاه، ترویج موسیقی اروپایی، افتتاح تأتر، و اصلاحاتی در پوشیدن لباس و گذاشتن کلاه و... (اعتماد السلطنه، ۱۳۰۶ق.).

دستگاه دولت نیز نیروهای ترقی‌خواه جدیدی سر برآوردند که خواستار اصلاحات سیاسی/ اجتماعی بودند. افزایش تبادلات اقتصادی میان ایران و ممالک هم‌جوار موجب افزایش رفت و آمدهای ایرانیان به خارج از کشور شد. ورود کالاهای خارجی به بازار ایران، طبقه‌ای از تجار و بازرگانانی را شکل داد که برای واردات و صادرات کالاها به خارج از کشور سفر می‌کردند. علاوه بر این‌ها در شمال و شمال غرب ایران کارگران زیادی برای کار به کشورهای هم‌جوار چون قفقاز روسیه و عثمانی می‌رفتند در جنوب ایران در بوشهر و بندر عباس نیز مبادلات اقتصادی با هند و مصر افزایش یافته بود و سالیانه افراد زیادی از ایران به هند و مصر سفر می‌کردند (اشرف، ۱۳۵۹: ۸۹). افزایش تجارت خارجی با ممالک هم‌جوار و اروپایی طبقه‌ای از تجار را شکل داده بود که برای مراودات اقتصادی خود با ممالک هم‌جوار نیازمند تربیت نیروهایی بودند که با علوم جدید آشنا باشند^{۱۰}. علاوه بر این برپایی مؤسسات جدیدی چون تلگرافخانه و مریض‌خانه و به کارگیری آن‌ها در زندگی روزمره نیازمند تربیت نیروهایی بود که با داشتن حداقل آشنایی با علوم و فنون جدید بتوانند نیازهای اداری و اجرایی این نهادها را برآورده سازند، همچنین ورود برخی از فنون و تکنولوژی‌های جدیدی چون تلمبه، عکاسی، برق، راه‌آهن، اتومبیل به زندگی روزمره ایرانیان ضرورت آشنایی و به کارگیری این فنون در میان ملت را ایجاد می‌کرد. مدرسه دارالفنون که وظیفه تربیت کارگزاران دولتی را بر عهده داشت نمی‌توانست این نیازها را برآورده سازد. در مدارس قدیمی و مکتب‌خانه‌ها نیز از علوم و فنون جدید خبری نبود. این ضرورت‌ها زمینه‌های سخن گفتن از تربیت ملت و انتشار علوم و فنون جدید در میان ملت را فراهم ساخت. نیروهایی که خارج از دولت شکل گرفته بودند و نیز نیروهای ترقی‌خواه دولت به صدا درآمده و از تربیت ملت سخن گفتند. در روزنامه غیردولتی تربیت این‌گونه از تربیت ملت سخن گفته می‌شود:

بدیهی است از چند قرن قبل اقلیم اروپا از سایر اقالیم گوی سبقت ربوده و بیش از قطعات دیگر در عالم علم و صنعت و کمال و تربیت و تمدن ترقی نموده... سرچشمه این آب‌های

۱۰ «عمل ندانستن زبان بسیار کار مشکلی است برای مسافرت زبان فرانسه و انگلیس لازم است، والا کار زار است، چون فرانسه نمی‌دانم زیاد تلخ می‌گذرد مثل آدمی که بیست سال است به دریاها و خشکی‌ها می‌دوم و همه نوع مردمان دیده‌ام و همه قسم تجارب حاصل نموده‌ام و عاجزم پس وای به حال آن بی‌چاره که از پهلوی عمه جان‌ش خارج شده به مسافرت فرنگ عازم می‌شود» (صحاف‌باشی، ۱۳۵۷: ۳۴).

حیات و آن شکر و این نبات از روی انصاف با تأمل و درنگ وطن انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها، آلمان‌ها، رومن‌ها، سوئدها، نروژها، بلژیکی‌ها، هلندها یعنی فرنگ است، اما تفاوت ما و اروپاییان از کجا آمده؟ بله بی‌تأمل و گفتگو از تربیت از تربیت بلی از تربیت... (روزنامه تربیت، شماره: ۵، سال ۱۳۱۴ ق).

در پی این سخن‌هاست که در روزنامه ثریا نیز بیان می‌شود: ما نیز امروز باید از روی امروز تربیت شویم چنان‌که پدران و مادران آن ایام از روی همان ایام تربیت شده بودند (روزنامه ثریا، شماره ۱۵، سال ۱۳۱۵ ق). منظور از تربیت ملت در این سخن‌ها انتشار دانش‌های جدید در میان توده مردم بود (نگاه کنید به مراغه‌ای، ۱۳۸۴: ۱۲۴). در حاکمیت سیاسی نیز ترقی‌خواهان دولت، مظفرالدین‌شاه را به تربیت ملت فرا می‌خوانند (امین‌الدوله، ۱۳۴۱: ۲۶۸) امین‌الدوله به شاه جدید متذکر می‌شود عقلانیت ناصری در اداره مملکت با شرایط جدید هم‌خوانی ندارد. در پی چنین خواستی مهم‌ترین اقدام در تربیت ملت و گسترش علوم و فنون جدید در میان توده مردم برپایی مدارس جدید بود. احساس نیاز به فراگیری علوم جدید در میان طبقاتی از جامعه و نیز ضرورت‌های حاکمیتی در تأمین نیروی انسانی مورد نیاز نهادهای جدید، تقاضا برای برپایی مدارس جدید را در بخش دولتی و غیردولتی افزایش داد. خواست برپایی مدارس جدید در آن دوران این گونه بیان می‌شود:

امروز مایه نجات و سبب فلاح هر ملت و مزیت و برتری هر طبقه و طایفه بسته به علم است و حصول علم ممکن نیست جز به تحصیل و تحصیل هم منوط به وجود مدارس و مکاتب است به طرز جدید و قانون نو. پس ای ابنای وطن و برادران گرامی دامن مردی به کمر زنید و در افتتاح مکاتب و مدارس همت گمارید که درد جهالت را دارویی بهتر از مکتب و زخم حماقت را مرهمی نیکوتر از مدرسه نیست (روزنامه ثریا، شماره، ۱ سال، ۱۳۱۶ ق).

حق تمام مسلمانان است که از مدرسه بگویند و از مدرسه بشنوند و از مدرسه بنویسند... (روزنامه تربیت، شماره، ۱۶۸ سال، ۱۳۱۸ ق)

نقطه مشترکی که در میان همه این سخن‌ها می‌توان یافت لزوم انتشار علوم و فنون جدید در میان توده مردم است. خواست تربیت ملت از طریق انتشار علوم و فنون جدید در میان عامه مردم از سوی نیروهای متکثر و متنوعی در خارج و داخل حاکمیت سیاسی مطرح می‌شد. در پی این سخن‌ها مکتب‌خانه‌های قدیمی که شیوه غالب تربیت ملت در آن دوره بود به «دخمه‌هایی

شبیه می‌شوند که در آن شعور افلاطون خفه و نابود می‌شود» (روزنامه تربیت، شماره ۳۰ سال ۱۳۱۵ ق). نقد عملکرد مکاتب به سخنی رایج تبدیل شده بود (نگاه کنید به روزنامه ناصری، شماره ۶ سال ۱۳۱۴ ق). حتی در روزنامه اطلاع مکتب‌خانه‌ها به «نکبت‌خانه و محبس اطفال» تشبیه می‌شود که «جای فساد استعداد و اختلال هوش و خیال و تضییع وقت مبتدیان و تکدر قریحه نوآموزان است» (روزنامه اطلاع، شماره ۴۳۴ سال ۱۳۱۵ ق). در پی این سخن‌ها و براساس ضرورت‌ها و نیازهایی که سر برآورده بودند و تقاضایی که از سوی حاکمیت و برخی از طبقات اجتماعی مطرح بود، اولین مدارس جدید در تهران و دیگر ایالات برپا شدند.

۵. نتیجه‌گیری

دوره قاجار دوره مهمی در تاریخ ایران به شمار می‌رود. در این دوره تحولات مهمی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فردی ایرانیان رخ داد. تحلیل‌گران جامعه ایرانی این تغییرات را با مفاهیمی چون مدرن شدن (آبراهامیان، ۱۳۸۵) متجددشدن (طباطبایی، ۱۳۸۴) غربی‌شدن (حائری، ۱۳۶۰) وابسته‌شدن (فوران، ۱۳۸۰) و متمدن شدن (فرجی، ۱۳۸۹) تحلیل و ارزیابی می‌کنند. این مقاله از منظر دیگری به توضیح این تحولات پرداخته است. ما در این مقاله تلاش کردیم دگرگونی‌های سیاسی- اجتماعی که در دوره قاجار به وقوع پیوست را براساس تحولات گفتمانی تربیت جدید توضیح دهیم. در دوره قاجار تربیت جدیدی در میان ایرانیان پدیدار شد. با انتشار تربیت جدید در ایران به تدریج نیروهای جدیدی سر برآوردند که روابط قدرت و آرایش نیروهای سیاسی- اجتماعی را تغییر دادند. در پی این مناسبات، نیروها، نهادهای جدیدی برپا شدند، فنون جدیدی تولید شدند و کردارهای اجتماعی جدیدی در جامعه ایرانی شکل گرفت. تولد مدرسه در ایران یکی از پیامدهای انتشار تربیت جدید در دولت و ملت دوره قاجار است.

گفته شد تحلیل‌های پیشینی که به بررسی تاریخی شکل‌گیری مدرسه در ایران پرداخته‌اند گرفتار نوعی تقلیل‌گرایی در توضیح تولد تاریخی مدرسه در ایران هستند. تحلیل‌های نوسازی، دولت‌گرا و استعماری «ظهور مدرسه در ایران» را به عوامل مشخصی چون نیروهای فرهنگی، کارگزاران دولتی و عوامل بیگانه تقلیل می‌دهند. این تحلیل‌ها به دنبال کشف سوژه‌ای معین در

پس ظهور مدرسه در ایران هستند. از سوی دیگر در این نوع تحلیل‌ها تلاش می‌شود وقایع پیچیده تاریخی به روایتی ساده و خطی از ظهور مدرسه در ایران تقلیل یابند. رویکرد تبارشناسی، روایت‌های نوسازی، دولت‌گرا و استعماری را روایت‌هایی ساده‌سازی شده و تقلیل‌گرا می‌داند. تحلیل‌های نوسازی، دولت‌گرا و استعماری درک عام و همه‌جانبه‌ای از ظهور مدرسه در ایران به دست نمی‌دهد. مطالعه تبارشناسانه، ظهور مدرسه در ایران را به سوژه‌ای بنیان‌گذار تقلیل نمی‌دهد، بلکه تکرار نیروهای مدرن، دولتی و غیردولتی که در شکل‌گیری آن مؤثر بودند را به نمایش می‌گذارد. تبارشناسی با وجود این‌که به جزئیات تاریخی در ظهور و بروز یک واقعه تاریخی توجه دارد در عین حال با رویکردی همه‌جانبه و عام به موضوع مورد مطالعه خود می‌نگرد. در رویکرد ما به تولد مدرسه، به ضرورت‌ها، اتفاقات و آرایش نیروهای متنوعی توجه شده است که شکل‌گیری مدرسه را ممکن ساخته‌اند. از این‌رو در این متن کوشیدیم به پیچیدگی‌ها، جزئیات تاریخی، اتفاقات و روابط نیروهایی که تولد مدرسه در ایران را ممکن ساخته‌اند بپردازیم.

۶. منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*، تهران: خوارزم.
- اشرف احمد (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران*، تهران: انتشارات زمینه.
- افشار، میرزا مصطفی (۱۳۴۹)، *سفرنامه خسرو میرزا*، به کوشش محمد گلبن، تهران: کتابخانه مستوفی.
- افضل الملک، غلامحسین (۱۳۶۱)، *افضل التواریخ*، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۰۶ قمری)، *المآثر و الآثار*، چاپ سنگی، کتابخانه ملی.
- امین الدوله، میرزا علی خان (۱۳۴۱)، *خاطرات سیاسی میرزا علی‌خان امین‌الدوله*، به کوشش حافظ فرمان‌فرما، تهران: کتاب‌های ایران.
- بزرگ امید ابوالحسن (۱۳۶۳)، *از ماست که بر ماست*، تهران: دنیای کتاب.

گفتمان تربیت جدید و تولد مدرسه در ایران دوره قاجار... _____ محمدرضایی و همکار

- پاکروان، امینه (۱۳۷۶)، عباس میرزا و فتحعلی شاه نبردهای ده ساله ایران و روس، ترجمه صفیه روحی، نشر تاریخ ایران.
- پولاک، یاکوب (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- تکمیل همایون ناصر (۱۳۸۵)، آموزش و پرورش در ایران، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- حاضری، علی محمد (۱۳۷۷)، مدارس غیرانتفاعی و تحرک اجتماعی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خان ملک ساسانی، احمد (۱۳۳۸)، سیاست‌گران دوره قاجار، جلد ۱ و ۲، تهران: انتشارات هدایت.
- دوگاردن کنت الفرد (۱۳۶۲)، مأمورین ژنرال گاردان در ایران، ترجمه عباس اقبال، تهران: انتشارات نگاه.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۱)، حیات یحیی، جلد اول، تهران: فردوسی.
- رضایی، محمد؛ هادی آقاجان‌زاده (۱۳۹۴)، تحلیل هم‌آیندی: گامی به فراسوی دوآلیسم نظریه/ روش در مطالعات فرهنگی، مجله جامعه‌شناسی تاریخی، دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۷، شماره ۱.
- رینگر، مونیکا (۱۳۸۱)، آموزش دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- ژوبر، آمده (۱۳۴۷)، مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علی قلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سرکار ارانی، محمدرضا (۱۳۸۲)، اصلاحات آموزشی و مدرن‌سازی، تهران: نشر روزگار.
- سرمد، غلامعلی (۱۳۷۲)، اعزام محصل به خارج از کشور در دوره قاجار، تهران: چاپ و نشر بنیاد.
- سمیع آذر، علیرضا (۱۳۷۶)، تاریخ تحولات در مدارس ایران، سازمان نوسازی توسعه و تجهیز مدارس: تهران.

- سیاح، حمید (۱۳۴۶)، *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به تصحیح سیف الله گلکار، تهران: انتشارات ابن سینا.
- سیدین، علی (۱۳۹۱)، *از مکتب‌خانه تا مدرسه*، تهران: نشر علم.
- شیرازی، میرزا صالح (۱۳۶۲)، *سفرنامه میرزا صالح شیرازی*، به کوشش همایون شهیدی، تهران: موسسه انتشاراتی راه نو.
- صافی، احمد (۱۳۸۵)، *سازمان و قوانین آموزش و پرورش*، تهران، سمت.
- صحاف‌باشی، ابراهیم (۱۳۵۷)، *سفرنامه ابراهیم صحاف‌باشی*، به کوشش محمد مشیری، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ظهیرالدوله، علی‌خان (۱۳۷۱)، *سفرنامه ظهیرالدوله*، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، تهران: انتشارات مستوفی.
- قاسمی پویا، اقبال (۱۳۷۷)، *مدارس جدید در دوره قاجاریه*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- قاضیها، فاطمه (۱۳۷۷)، *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان*، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
- قاضیها، فاطمه (۱۳۷۷)، *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان*، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- کسروی، احمد (۱۳۵۶)، *تاریخ مشروطه*، تهران: خوارزمی.
- گرمودی، میرزا فتاح خان (۱۳۷۰)، *کتاب روزنامه موسوم به چهار فصل (سفرنامه آجودان باشی)*، تهران: انتشارات مستوفی.
- لسان‌الملک سپهری، محمد تقی (۱۳۷۷)، *نسخ‌التواریخ، تاریخ قاجاریه*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: نشر اساطیر.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۴)، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، تهران: انجمن دانشجویان دانشگاه تهران.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۴۳)، *تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، جلد اول، دوم، سوم، چاپ تهران مصور

گفتمان تربیت جدید و تولد مدرسه در ایران دوره قاجار... _____ محمدرضایی و همکار

- مفتون دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۵۱)، *ماثر سلطانیه تاریخ جنگ‌های ایران و روس*، به اهتمام غلامحسین صدری افشار تهران: انتشارات ابن سینا
- مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۸۴)، *سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ*، به کوشش م. ع سپانلو، تهران: آگه.
- ناطق، هما (۱۳۸۰)، *کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران*، تهران: معاصر پژوهان.
- ناظم الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۹۰)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، جلد دوم، تهران: انتشارات کوشش.
- نفیسی، سعید (۱۳۶۴)، *تاریخ اجتماعی سیاسی ایران*، جلد اول و دوم، تهران: انتشارات بنیاد.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۹)، *ایران و جهان از قاجاریه تا پایان عهد ناصری*، جلد دوم، تهران نشر هما.
- *روزنامه وقایع اتفاقیه*: (۱۳۶۸ق-۱۲۷۸ق)، شماره‌های ۳۹۷، ۴۵۲
- *روزنامه اطلاع*: (۱۳۱۵ق-۱۳۱۶ق)، شماره ۴۳۴
- *روزنامه ایران*: (۱۲۸۸ق-۱۳۲۴ق)، شماره ۶۹۸
- *روزنامه تربیت*: (۱۳۱۴ق-۱۳۲۴ق)، شماره‌های ۵، ۳۰، ۷۲، ۱۶۸
- *روزنامه ثریا*: (۱۳۱۶ق-۱۳۱۸ق)، شماره‌های ۱، ۱۵
- *روزنامه ناصری*: (۱۳۱۵ق)، شماره ۶